

### با هم بشنویم

ارژنگ حامی

### زالوها تو جیب این مردم می‌لوند

چاوشی را با ترانه «خودکشی» شناختم، او، حامد هاگان و محسن یگانه تقریباً با هم شروع کردند و در روزهایی که بیشتر ترانه‌ها در نهانشان درخواست و منت‌کنشی از یار بود، آن‌ها بار بی‌وفایا نفرین می‌کردند. در آن روزها این سبک از موسیقی مورد توجه واقع شد، هر چند بعدها خواننده‌های جوان و جویای نام آن قدر از این سبک تقلید کردند که شنوندگان موسیقی این سبک را هم پس زدند و بخشی از آن‌ها به سمت موسیقی‌های خوش‌حال همچون حامد همایون و امثالهم رفتند.

چاوشی در آلبوم‌های آتی خود که هر کدام بررسی جداگانه‌ای می‌طلبند، نشان داد این قابلیت و هوشمندی را دارد که در هر آلبوم، سبکی متفاوت از موسیقی را به مخاطب عرضه کند و صدایش توانایی آن را دارد که از شعرهای مولانا گرفته تا صفا و ارچینی را به بهترین نحو ممکن اجرا کند.

این روزها ترانه «خوزستان»، اثر حسین صفا، به مناسبت آزادسازی خرمشهر منتشر شده و مورد استقبال مخاطبان قرار گرفته است.

در بخشی از این ترانه که خط‌به‌خط آن غم و درد و حرف‌ها دارد آمده است: این ظلمه وقتی که زالوها تو جیب این مردم می‌لوند، وقتی که خیلی از این مردم بی‌پول بی‌پول بی‌پول اند.



### حال خوب

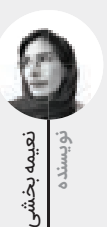
### سایه‌های یک رنگ

ما معلم فداکار زیاد داریم، مثل معلمانی که جانشان را به خطر انداخته‌اند تا دانش‌آموزان را از حوادثی مانند آتش‌سوزی یا سسپیل نجات دهند، معلمانی که برای درمان دانش‌آموز بیمارشان یا عضوی از بدنشان را اهدا کرده‌اند یا اثاثیه شخصی خود را فروخته‌اند تا خرج درمان دانش‌آموز شود؛ اما این بار نوبت دانش‌آموزها بود که آقا معلم را نجات دهند. در خبرها آمده دو دانش‌آموز وقتی دیدند معلمشان در حال غرق شدن در رودخانه سفیدرود است، به سمت او شنا کردند. یکی از آن‌ها آقا معلم را گرفت تا مانع غرق شدن او شود و دیگری تیوب آورد، او را از بیپوشی شده بود به سختی به ساحل رساندند. اداره آموزش و پرورش هم با اهدای کارت هدیه‌ای پنج‌هزار تومانی، از این دو دانش‌آموز فداکار تشکر کرد. فقط امیدواریم وزارت آموزش و پرورش با این بذل و بخشش‌های فراوانی که انجام می‌دهد دچار کسری بودجه و اختلال در پرداخت حقوق معلمان نشود.

● امروز پنجم خرداد است. ۹۵ سال پیش در چنین روزی یک نویسنده مهربان به دنیا آمد، نویسنده‌ای به نام پرویز شاپور که اتفاقاً مدتی همسر فروغ فرخزاد هم بود. اولین کار یکلماتورهای زبان فارسی به نام او ثبت شده‌اند، کار یکلماتورهایی که مهربانی در آن‌ها موج می‌زند. شاپور دستش را از پیشه‌بندی بیرون می‌گذاشت تا پشه‌ها دست خالی برنگردند. در کار یکلماتورهای او، وقتی لحظات قوت می‌بیند زانو گرسنه است، ساعت اشک می‌ریزد. شاپور وقتی می‌بیند زانو گرسنه است، ساعت اشک می‌ریزد. او از گرسنگی، خون‌گریه می‌کند. میکرب‌ها و تیم از مایه‌گاه با هم دوست هستند و با هم عکس یادگاری می‌گیرند. شاپور از تبعیض نژادی متنفر بود، او در یکی از کار یکلماتورهایش گفته است: «سایه هر چهار تا نژاد یک رنگ است!» شاپور در پانزدهم مرداد ۸۷ از دنیا رفت. به قول یکی از کار یکلماتورهای خودش، از در خروجی زندگی خارج شد.

## بساط ساده‌شادی

زندگی همیشه یک روی خوش هم دارد. کنار همه سختی‌ها و کنار همه خبرهایی که می‌توانند حالمان را بگیرند، زندگی هنوز هم به قول آن شاعر زیباست اما مشکل ما این است که یادمان می‌رود. ترجیح می‌دهیم با غرولند کردن، به قدرت فراموشی‌مان اجازه بدهیم روی همه قشنگی‌ها یک پارچه ضخیم بکشند. آن وقت، برای پیدا کردن یک خاطره خوش، مجبور می‌شویم کلی در گذشته جست‌وجو کنیم، درست مثل گشتن در یک صندوقچه



ما آمد. حالا این همه سخت‌گرفتن‌های امروزمان برای چیست؟ تازه، چه فایده‌ای دارد که سخت بگیریم؟ آخرش وضعیت آدمی که دارد می‌خندد و به جای غرزدن، با لبخند به شانه‌مان می‌زند و می‌گوید: «سخت نگیر، می‌گذره.» بهتر از ماست که می‌خوردیم می‌خوریم و به هیچ‌جا هم نمی‌رسیم. همین آدم‌های ساده‌دل اتفاقاً زندگی‌شان راحت‌تر است و غصه‌هایشان کمتر، خودشان را درگیر موضوعات بی‌اهمیت نمی‌کنند و برای شاد بودن هم به تفریحات لاکچری و کلاس‌بالا پناه نمی‌برند. از دم‌دستی‌ترین اتفاقات استفاده می‌کنند برای خوش بودن. درست است که از بین همه دلایلی که برای ناراحتی وجود دارد پیدا کردن دلایلی هم برای شادی

ما آمد. حالا این همه سخت‌گرفتن‌های امروزمان برای چیست؟ تازه، چه فایده‌ای دارد که سخت بگیریم؟ آخرش وضعیت آدمی که دارد می‌خندد و به جای غرزدن، با لبخند به شانه‌مان می‌زند و می‌گوید: «سخت نگیر، می‌گذره.» بهتر از ماست که می‌خوردیم می‌خوریم و به هیچ‌جا هم نمی‌رسیم. همین آدم‌های ساده‌دل اتفاقاً زندگی‌شان راحت‌تر است و غصه‌هایشان کمتر، خودشان را درگیر موضوعات بی‌اهمیت نمی‌کنند و برای شاد بودن هم به تفریحات لاکچری و کلاس‌بالا پناه نمی‌برند. از دم‌دستی‌ترین اتفاقات استفاده می‌کنند برای خوش بودن. درست است که از بین همه دلایلی که برای ناراحتی وجود دارد پیدا کردن دلایلی هم برای شادی

### طرح

محمد رضا میرشاه ولد

درحاشیه بخش «ماه عمل»

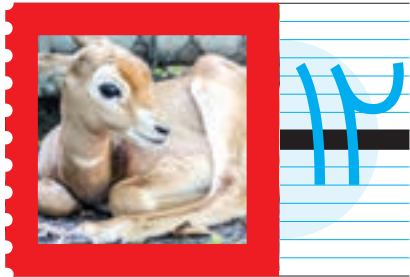
### سودوکو

شماره ۷۶۱

۶	۲	۱	۳					
۹		۶						
	۸	۶	۹					
۹		۳	۷	۴				
۷		۹	۸					
۲		۳	۹					
۷		۲	۳	۹				
۵		۲	۳	۹				
۴		۷	۴	۵				

پاسخ شماره ۷۶۱

۷	۳	۱	۲	۹	۵	۴	۸	۶
۳	۸	۲	۹	۴	۵	۶	۷	۱
۸	۶	۴	۵	۱	۲	۳	۷	۹
۹	۷	۵	۶	۳	۱	۲	۸	۴
۱	۴	۵	۲	۷	۶	۹	۳	۸
۲	۹	۱	۸	۴	۶	۳	۷	۵
۵	۸	۲	۱	۳	۷	۶	۴	۹
۴	۷	۱	۳	۷	۶	۳	۸	۲
۶	۳	۸	۱	۲	۷	۴	۵	۹



### کله ونگ

مُشْتَبَا نخعی راد

### اغذیه‌فروشی رابرت دنیرو



رابرت دنیرو جان، دمت گرم ددش! هم یگ ایول پیش مو دری که همی بر گه ترامپ چمبه ره خیت کردی و گفتی این کلیسه ره تو اغذیه‌فروشی‌ت راه نمیدی. حالا لفظی‌ام بدش گفته بشی آقایی کردی. به قول یارو گفتنی همی ترامپ چلفوز آگه و خوزه بیه میشد، دور فلکه ده دی بدش ساندویچ که نمندن هیچ، تو طر قیه هم یگ کیس و نوشابه خشک و خالی بدش نمندن که ته دلشه بیگیره! تازه بعدشم تو فضای مجازی یگ «جالب شده» اِرش درست مکنن که حسابی خُتک بره!

فقط ددش، حالا که سَنَفَنَم او بَر آب پری خودت اغذیه‌فروشی فرنگی دری و هموچو تو شهرهای مختلف دنیا شعبه وا کردی، خواست بشه که خواستی پرچم آتش بزنی مورد ندره، گرچه کُف و فارچ سمی خواستی تو ساندویچ بییزی هم به این زودیا تابلو نبره و قاتی آمار مرگ و میر برآیسد و ریز گرد کم مره. خواستی گورون گورون بوفروشی هم ان‌قده فس فس مکنن که تا بین و بغهمن، شما بار ته بستنی و واسه خود کله‌گنده رفتی. خواستی خُکینه و ایشکینه اوجیز ره باروغن پالم درست کنی باز م مورد ندره و معده‌ها دگه بدش عادت کرده. خواستی رو غذایی حساس مشدیا تغییرات ایجاد کنی و شله ره به جای سطل با قابلمه بدی بَرن با اینکه مَزنن شل و پلت مکنن، باز م زنده درمیری ولی یگ وخت فوتبالا ره تو تیلیفزیون بخش نُکنی که میگن حسابی قدغن رفته، یعنی بین بیبینن گوشه تیلیفزیون نوشته «شیکه سه زنده» دگه داستان در دست مره و پرشا فرق نمکنه اینجه مال رابرت دنیرویه یا رضا کیانیان. تادنیال کنترل بگردی که کانال ره پچرخونی، هموچو شُخله پلمبت مکنن که نفهمی از کجا پلمب رفتی! بعدشم همی صدا و سیما ی مرکز واشسنگتن ور میخزه میه کله‌وَنگت مره. یا ممنوع‌التصویرت مکنه یا مجبور ت مکنه تبلیغ همی «سروش» ره برشا بکنی یا یگ حق پخشی ازت می‌گیره که موسساکوتقی‌های آسمون پرت گریه کنن! دگه از ما گفتن بود، باز بعد بَگی ای مشدیا مِبدِن ولی نمکن!